

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۹/۰۲/۱۵

اسمعیل تیمور

## روز جهانی رادیو



روزی و روز گاری که اینهمه بسیاری و گونه گونی رسانه ای در کشور نبود، رادیو از جایگاه یک رسانه ای قدرتمند ، در کنار روز نامه و سینما و تیاتر اثر گذارترین بود.

بخشی کلانی از آگاهی و اندوخته های نسل من و پیش از من، از همین چشمه است. نام و یاد برپا دارندگان و گردانندگان رادیو کابل وقت، رادیو افغانستان دیروز و رادیو تلویزیون ملی امروز، گرامی

رفته گان را، روان شاد  
زنده گان را، عمرافزون

روز جهانی رادیو به تمامی دست اندرکاران و نیز شنوندگان آن خجسته باد. به همین بهانه، گوشه های از نوستالوژی ام از دوران آشنایی با رادیو را در اولین سال های دهه 40 به خاطر می آورم:

شاید شش سال داشتم و آن سال 1340 بود که با رادیو آشنا شدم ، دندان شیری ام نیفتاده بود. از آن نامم در مکتب «سیاه» نبود در ابتدایه قریه حصارک بلخ { امروز لیسه شقیق بلخی } « فخری » میخواندم. در آن سال ها شرط شمولیت رسمی به مکتب افتادن اولین دندان بود که خبر از ورود به هفتمین بهار زنده گی میداد. رادیو را اول بار در تاقچه خانه ارباب ده دیده بودم، شاید یکی دو بار. سیمی از پشت این رادیو به جالی سیمینی در بیرون از خانه پیوسته بود و کنار آن جعبه ای سیاه رنگی به اندازه نیمی از آن رادیو قرار داشت، که گفته میشد، بطری رادیوست.

به هر حال، گاهی اتفاق نیفتاد که بشنوم رادیو، چگونه می خواند، چون هیچگاهی « چالان » ندیدمش . شاید به دلیل نقض تخنیکی جا مانده و جز تزئین شده بود.

در همان سال پدرم از شهر رادیویی به خانه آورد . ساختمان کوچکی داشت در مقایسه با رادیوی ارباب، میگفت چار بالتی (بطری) کلان می خورد. فیلیس است. برتری های بسیاری نسبت به رادیوی ترانسیتوری گروندیک ارباب عمر دارد. به هر کجا قابل انتقال است. در خورجین جای می شود روی پتی و پلوان می خواند، آنتن این رادیو از پشت باز میشد.

د پانو شمیره: له ۱ تر ۲

افغان جرمن آنلاين په درنیت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو لو مخکي په خیر و لولی

در تمام ده همین یک رادیو بود. پاتوق مردان روستا، عصر ها در برگشت از کار های زراعتی ، سایه بید های کناره نهر « مشتاق » بود که با اشتیاق به رادیو گوش میدادند برنامه ای « کرهنه او مالداري - زراعت و مالداري » از خوبی های تخم های اصلاح شده بذری می گفت. از گندم « لارمارهو و مکسی پک » که سیر حاصل است و از طرز وقایه و پیشگیری بیماری های « قرغنه و خاکسترک » درختان تاک. گل محمد هجران، تهیه کننده این رشته از برنامه ها، نامی بود آشنا برای همه.

پدرم همچنان رادیو را برای استفاده عامه سخاوت میداشت. او معلم و سر معلم یگانه مکتب دهاتی و ابتدایی در مرکزیت دهکده حصارک ، میان قریه های چارسنگ ، سمرقندیان ، ده راضی ، ده قاضی ، اوفملک و کُشکک بود. حس نزدیکی و پیوند با این روستاییان و فرزندان آنان، او را امیداشت تا نسبت به سرنوشت و آینده ای « هم قشلاقی هایش » همسو ، نگران و مهربان باشد.

مردان ده شب های طولانی و سرد زمستان ها را در مهمانخانه ای که برای شنیدن رادیو اختصاص داده بود ، دور بخاری کلان چوب سوز جمع می آمدند هر که از خوراکی هرچه داشت، می آورد . از برکت رادیو شام رنگینی پهن میشد. و رادیو تا زمان پخش « پادشاهی سلام » که نشرات رادیو افغانستان با آن پایان می یافت، همچنان شنونده میداشت.

### جسته های نشست در ذهنم از آن دوران:

« ریاست تشریفات دربار خبر میدهد، ذوات آتی این هفته به حضور ذات ملوکانه شرفیاب گردیدند ... »  
« اعحضرت معظم همایونی و علیا حضرت ملکه معظمه ... والا حضرت شهزاده احمد شاه . والا حضرت شاهدخت بلقیس ... »

از نطقان: نیک محمد قایل ، عبد الغفور ویاند ، لطیفه کبیر سراج ، سید فضل اکبر، تورپیکی خادم، کریم روینا، مهدی ظفر.

از خوانندگان:

استاد قاسم، استاد غلام حسین، استاد نبی گل، استاد دُری، استاد نتو، استاد شیدا، استاد هاشم، خالو شوقی، کریم شوقی، محمد ابراهیم نسیم، هلال، کبوتر، گل احمد شیفته، قدیم، ایوب، اولمیر، شهلا، پیغله ناهید، میرمن پروین، آزاده، جلوه، دیده....

از نشرات ساعت 7 تا 8 شب برنامه ای پشتونستان که 45 دقیقه می بود آهنکهای: غرونو که بازان لری... ای دسبا ستوریه کله به راخیزی ته....

و از برنامه بلوچی که از 7 و 45 تا به 8 شب به تقیب برنامه پشتونستان برای 15 دقیقه نشر میشد : جمله ای « گوش داره گین » یعنی که می شنوید. همین ها ...

پایان